خبر

انتخابات خانه‌سینما بازهم حاشیه‌ساز شد

بازهم برگزاری انتخابات هیات‌مدیره خانه‌سینما حاشیه‌ساز شد و در حالی که قرار بود شانزدهمین دوره این انتخابات برگزار شود، ساعاتی قبل از برگزاری، به زمان دیگری موکول شد.
هیات‌مدیره خانه‌سیما، در پیامی به روسای صنوف خانه‌سینما توقف برگزاری این انتخابات را اعلام کرده‌است.
دلیل این امر براساس این پیام، «طولانی شدن فرآیندهای اداری و قانونی جهت برگزاری مجمع عمومی خانه‌سینما» اعلام شده‌است اما پیش از صدور این پیام، یکی از نهادهای صنفی عضو خانه‌سینما، با ارائه شکواییه‌ای اعلام کرده‌بود برگزاری این انتخابات غیرقانونی بوده و درصورت برگزاری، نتایج آن باطل است. قضیه از این قرار است که سه تشکل انجمن مستقل، انجمن کارگردانان و تهیه‌کنندگان و کانون تهیه‌کنندگان، اقدام به معرفی منوچهر محمدی به‌عنوان نماینده تهیه‌کنندگان در انتخابات خانه سینما کرده‌اند.
این درحالی است که جامعه صنفی تهیه‌کنندگان مشتمل بر ۵۵درصد از جمعیت تهیه‌کنندگان است و درنتیجه، پرجمعیت‌ترین تشکل تهیه‌کنندگان به حساب می‌آید و اساسا انتخاب بر چنین مبنایی در اساسنامه اتحادیه تهیه‌کنندگان وجود ندارد و انتخاب نماینده باید به تایید هر چهار تشکل درآید. این کار غیرقانونی از سوی سه تشکل تهیه‌کنندگان رقم خورده است. / جام جم

دوشنبه‌نوشته‌ها

بخش اول

ارزآوری انیمیشن پس‌افتادگی سینمای زنده

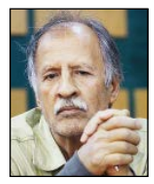

محمدتقی فهیم
نویسنده و منتقد سینما

یکی از جدی‌ترین ظلم‌های روارفته بر سینمای ایران، کم‌توجهی به انیمیشن و انیمیشن‌سازان ایران زمین است. در این‌که انیمیشن ایران در چند دهه اخیر، در همه زمینه‌ها رشد قابل توجهی داشته است شکی نیست، اما همه این داشته‌ها در برابر ظرفیت انیمیشن‌سازی (خصوصا نیروی انسانی متخصص و مستعد) و نیز بازار مصرف داخلی و جهانی آن بسیار ناچیز است. نکته حائز اهمیت قضیه این است که آنچه ما از رشد و توسعه انیمیشن می‌بینیم حاصل رنج و مرارت و کوشش مضاعف فردی و گروهی خود بروبچه‌های این عرصه است. شک نکنید و بدانید که بدون هرتحقیق و پژوهشی سهم مدیریت سینما در گسترش کمی و کیفی انیمیشن ایران به نسبت خود جوانان کوشا و خلاق ناچیز است. فرضا اگر سرمایه‌گذاری و حمایت‌هایی که از سینمای اجتماعی شبه‌روشنفکری و گرایش خاصی در فیلمسازی تحت عنوان هنروتجربه در دهه‌های اخیر صورت گرفت، بخشی از آن به سمت تولید انیمیشن سوق پیدا می‌کرد، حتما به نسبت سرمایه‌سوزی در سینمای زنده، بازگشت سود انیمیشن تضمین‌شده‌تر بود. هفته گذشته خبر موفقیت انیمیشن «پسر دلفینی» رسانه‌ای شد. این اثر در برنامه اکران جهانی‌اش به رقم ۵۰ میلیارد تومان در گیشه روسیه دست یافت. جالب است بدانید که پسر دلفینی حتی در جشنواره فیلم فجر هم پذیرفته نشده بود (تحلیل این پدیده بماند به وقتی دیگر) حال آن‌که استقبال تماشاگران عادی فراتر از مرزهای جغرافیایی خودمان نشان می‌دهد که انیمیشن خیلی بیشتر می‌تواند مسیر حضور سینمای ایران در فرامرزها را هموار کند. کشور ما الان در زمینه داشتن متخصصان انیمیشن سرآمد منطقه و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و... است اما کمبود زمینه تولید در یک دهه اخیر خیلی‌ها را جذب پروژه‌های جهانی و کشورهای عربی کرد اما همچنان با خیل قابل توجهی از بچه‌های مستعد روبه‌رو هستیم (توجه داشته باشید که این قلم متوجه صبا و تلویزیون نبوده، چون مؤلفه‌های بررسی متفاوت است). اگر فقط سری به استان‌های کشور بزنید و ساعتی را با بچه‌های انیمیشن‌ساز سپری کنید، خواهید فهمید که ما چه لشکر متخصص و باهوشی داریم. اما به دلیل تخصصی بودن این رشته، در مواجهه با مدیرانی که سینمای زنده را هم چندان مسلط نبوده‌اند، همواره با بی‌مهری روبه‌رو بوده است. وجود انبوه جوانان و فعالان انیمیشن تا یک دهه قبل، برای چند سال بروبیایی بر این عرصه حاکم شد تا جایی که بروجرد طی مراسمی به‌عنوان پایتخت انیمیشن ایران اعلام شد (حقانیت این اتفاق بحث دیگری است) بچه‌های اردبیل و فارس و اصفهان و خراسان وارد پروسه جدی‌تری از انیمیشن‌سازی شدند، تا آنجا که در نزدیک به پایان مدیریت جواد شمقدری بحث ایجاد بنیاد انیمیشن هم به میان کشیده شد و... اما آن مدیریت فرصتی نیافت و همه چیز به تاریخ پیوست و منجر به مهاجرت صاحب ایده‌های بیشتری به خارج شد. حالا به رغم فرصت‌سوزی‌هایی که شده به قول معروف هروقت ماهی را از آب بگیریم تازه است لذا نباید سیاست‌های گذشته ادامه پیدا کند. ارگان‌ها و نهادهای دولتی صاحب بودجه بدون تمایز قائل شدن میان تولیدات می‌بایستی از ایده‌ها تازه در قالب انیمیشن حمایت کنند. سیاست عقب‌مانده مدیریت دولتی پیشین، مبنی بر این‌که انیمیشن بلند جواب نمی‌دهد را باید کنار گذاشت. ایران کشوری کهن با انبوه دستمایه‌های ادبی، تاریخی، اسطوره‌ای با ویژگی‌های قهرمانانه، عیارانه و فانتزی است، درعین این‌که موضوعات بسیار به روز مناسب قالب انیمیشن به وفور قابل دسترس است.

ایستگاه نقد

نقدی بر فیلم «طلاخون» به کارگردانی ابراهیم شیبانی

ایده‌ای که هدر رفت

افشین علیار
منتقد سینما

اساسا ساخت فیلم‌هایی با گرایش‌های روان‌شناسی که براساس واقعیت ساخته می‌شوند باید با متر و معیار مشخصی شکل بگیرند. در واقع ساخت فیلم‌هایی با موضوع روان‌شناسی نیاز به بستری مناسب برای آسیب‌شناسی دارد، اما متاسفانه آثاری که در سینمای ایران با موضوعات خاص ساخته می‌شود صرفا طرح موضوع می‌کنند که همان توضیح واضحات است و واکاوی در جزئیات حادثه صورت نمی‌گیرد که این می‌تواند آسیب جدی این گونه از فیلم‌ها باشد. سینمای ایران فیلم‌هایی با محوریت سایکودرام کم دارد. فیلم‌هایی که باید بر اساس رخدادهای جامعه ساخته شوند و این وظیفه هنرمند است که علت و معلول حوادث را به مخاطب نشان بدهد. ابراهیم شیبانی در چهارمین اثر سینمایی‌اش به دنبال موضوع ملتهبی رفته که البته این التهاب می‌توانست با چندین بار بازنویسی در فیلمنامه تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد و «طلاخون» را تبدیل به یک اثر سایکودرام کند. شیبانی سعی داشته در «طلاخون» نگاهی به زندگی مهین قدیری اولین قاتل زن سریالی داشته باشد که سال ۸۹ اعدام شد. موضوع فیلم ظرفیت این را داشت که پردازش بیشتری داشته باشد، اما انگار طلاخون مانند فیلم «عنکبوت» توضیح واضحات می‌دهد ولی با چگالی کمتر از فیلم «عنکبوت». هردو فیلم می‌توانستند فضای یک فیلم روان‌شناسانه را به وجود بیاورند اما آنچه در این دو فیلم دیده می‌شود گذری از یک خبر روزنامه‌ای است که نمی‌تواند به درام سینمایی تبدیل شود. اگرچه «طلاخون» تا مقطعی مخاطب را همراه می‌کند اما الزاما این همراهی باعث ایجاد خط روایی منسجمی نمی‌شود. بنابراین ایده «طلاخون» فدای موقعیت‌های اشتباهی و دیر راه‌افتادن قصه می‌شود. در صورتی که کارگردان می‌توانست از ناهید یک کاراکتر دو وجهی بسازد که داخل خانه مادر است و بیرون خانه یک قاتل سریالی، اما فیلمساز از این نشان‌دادن طفره‌رفته و ناهید را تا سکانس تولد یک مادر و وزن زحمتکش نشان می‌دهد. از سکانس تولد به بعد یعنی گیرافتادن ناهید، آن ضربه‌ای که فیلمساز باید به مخاطب بزند جواب نمی‌دهد.

نه درام پلیسی، نه فیلم روان‌شناسی

به نظر می‌رسد شیبانی قصد داشته با ورود پلیس به خانه جوابی به تعلیق ساخته‌شده بدهد و سیر عرضی قصه را به چالش بکشاند، اما این فرآیند آن‌قدر دیررخ می‌دهد که حتی از سکانس دستگیری ناهید به بعد هم نمی‌توانیم او را به عنوان یک قاتل سریالی باور کنیم. چرا که شیبانی (کارگردان) ناهید را معصوم نشان می‌دهد. این معصومیت با مخاطب ایجاد سمپاتی می‌کند و دیگر باور قاتل بودن او و چرایی‌اش سخت و غیرقابل باور می‌شود. پس «طلاخون» نه می‌تواند درام روان‌شناسانه باشد، نه یک اثر پلیسی.، گره‌افکنی دیر ایجاد می‌شود که باید این گره خیلی زودتر در اوایل فیلم رخ می‌داد. یعنی ناهید به عنوان زنی که مشکلات مالی و روانی دارد چطور در گیرو دار قتل زنان میانسال افتاده که البته در انتها توجیه او برای قاتل شدن هم متقاعدکننده نیست. رابطه او با مادرش می‌توانست تبدیل به یک چالش روان‌شناسانه شود که باز کارگردان از آن طفره رفته. یعنی آنچه از رابطه ناهید و مادرش می‌بینیم حرکت در سطح است، همان‌طور که رابطه ناهید با شوهرش نامعلوم است! در واقع اگر شوهری وجود نداشت اتفاقی برای اثر رخ نمی‌داد. نقش محمود به عنوان شوهر در فیلم به شدت خنثی بوده و بود و نبود او برای سیر موقعیت‌ها لازم نیست. از سوی دیگر فیلمساز می‌توانست در طول فیلم چند سکانس قتل توسط ناهید را به ما نشان هد. این‌که او می‌رود برای دو دخترش گردنبند می‌خرد برای مخاطب سؤال ایجاد می‌شود که پولش را از کجا آورده!؟

نگاه

تعهد به تعریف‌های ویکی‌پدیایی

اگر شیبانی از اواسط فیلم آن وجه دیگر ناهید را به مخاطب نشان می‌داد و در ادامه نگاه روان‌شناسانه به ناهید داشت، فیلم می‌توانست جذابیت ژانری خاص خودش را داشته باشد اما در شرایط فعلی وقتی ناهید با سرگرد گفت‌وگو می‌کند و پذیرفته که قاتل است باز در چهره و دیالوگ‌هایش معصومیت احساس می‌شود که باز شیبانی می‌توانست وجه دیگری از رفتار ناهید را در اتاق بازجویی نشان بدهد. اما ما فقط ناهیدی را می‌بینیم که در بازجویی خونسرد است و انگیزه‌های او از قتل مبهم می‌ماند و اضافه کنید که تصادف ناهید با سرگرد در ابتدای فیلم اتفاقی غیرمنطقی است. اساسا «طلاخون» می‌توانست با فرآیند بهتری به مهین قدیری بپردازد و به نظر می‌رسد ایده حیف شده است. اگر فیلمنامه منسجم‌تر نوشته می‌شد این فیلم می‌توانست بهترین اثر شیبانی باشد، اما باید از بازی خوب و به اندازه بهار قاسمی و ترنم کرمانیان نام برد که چهره‌های جدید هستند و بازی قابل قبولی را ایفا کرده‌اند. «طلاخون» مانند دیگر فیلم‌هایی با چنین موضوعاتی در سطح حرکت می‌کند و توان نزدیک شدن به موضوع را ندارد. این گونه به نظر می‌رسد که فیلم‌هایی مثل «طلاخون» یا «عنکبوت» در حد یک ایده می‌ماند و توان اضافی برای پرداختن به جزئیات را ندارد. بنابراین چون ایده ناب تلقی می‌شود متن ضعیف نوشته می‌شود. در این میان محوریت موضوع و کارکرد حادثه از بین می‌رود و نه تنها ژانری صورت نمی‌گیرد بلکه فیلم بعد از پایان هم از ذهن مخاطب پاک می‌شود. اگرچه اساسا ساختار آثاری مثل «طلاخون» باید طوری شکل بگیرد که حتی بعد از پایان فیلم مخاطب با موضوع آن درگیر باشد. «طلاخون» اگرچه سعی دارد در مسیر شناسایی مهین قدیری جلو برود و نسبت به تعریف‌های ویکی‌پدیایی وفادار باشد، اما زمانی که درام شکل نگیرد جهان اثر هم برای مخاطب غیرقابل باور است و بعد از پایان فیلم دیگر چیزی از آن را به یاد نمی‌آورد.

گزارش اکران

سینماها آهسته و پیوسته می‌فروشند

در جدول زیر فهرستی از فروش سینماهای ایران را پس از پایان تعطیلات آخر هفته گذشته مشاهده می‌کنید. روند نسبی رشد فروش در پایان هفته نیز ادامه داشت و همچنان صدر جدول به فیلم‌های کمدی اختصاص دارد. در این هفته با اضافه شدن سه فیلم جدید به خصوص «ملاقات خصوصی» انتظار بر این است که اکران در آستانه رسیدن به ماه محرم وضع بهتری پیدا کند. در جدول زیر میزان مخاطب و فروش فیلم‌های روی پرده را به ترتیب نزولی مشاهده می‌کنید.

انفرادی	سگ‌بند	علف‌زار	موقعیت مهدی	روز صفر	تی‌تی	چند می‌گیری گریه کنی ۲
مخاطبان: یک میلیون و ۵۶۶ هزار نفر فروش: ۵۱ میلیارد و ۶۳۸ میلیون تومان	مخاطبان: یک میلیون و ۲۳۸ هزار نفر فروش: ۳۹ میلیارد و ۷۸۸ میلیون تومان	مخاطبان: ۳۹۵ هزار و ۳۸۵ نفر فروش: ۱۳ میلیارد و ۸۳۰ میلیون تومان	مخاطبان: ۴۱۳ هزار و ۶۷۱ نفر فروش: ۱۲ میلیارد و ۵۸۸ هزار تومان	مخاطبان: ۲۷۷ هزار و ۹۳۳ نفر فروش: ۹ میلیارد تومان	مخاطبان: ۲۲۹ هزار و ۷۲۱ نفر فروش: ۸ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان	مخاطبان: ۲۳۱ هزار و ۵۳۰ نفر فروش: ۷ میلیارد و ۲۵۴ میلیون تومان
هناس	بدون قرار قبلی	مغز استخوان	لامینور	زالاوا	گل به خودی	نقره داغ
مخاطبان: ۱۶۱ هزار و ۹۱۴ نفر فروش: ۳ میلیارد و ۲۳۲ میلیون تومان	مخاطبان: ۹۷ هزار و ۵۳ نفر فروش: ۲ میلیارد و ۴۴۱ میلیون تومان	مخاطبان: ۶۱ هزار و ۶۱۲ فروش: ۲ میلیارد و ۱۶۴ میلیون تومان	مخاطبان: ۴۵ هزار و ۸۶۶ نفر فروش: یک میلیارد و ۴۹۲ میلیون تومان	مخاطبان: ۳۱ هزار و ۵۵۹ نفر فروش: یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان	مخاطبان: ۳۶ هزار و ۳۱۲ نفر فروش: ۹۸۶ میلیون تومان	مخاطبان: ۳۲ هزار و ۷۴ نفر فروش: ۹۰۰ میلیون تومان
طلاخون	بازیووو	والدین امانتی	روز ششم	بی‌صدا حلزون	قدغن	پیتوک
مخاطبان: ۲۳ هزار و ۸۷۹ نفر فروش: ۸۲۹ میلیون تومان	مخاطبان: ۲۶ هزار و ۲۲۶ نفر فروش: ۸۲۶ میلیون تومان	مخاطبان: ۲۵ هزار و ۱۲۰ نفر فروش: ۷۱۴ میلیون تومان	مخاطبان: ۱۹ هزار و ۴۵۵ نفر فروش: ۶۵۷ میلیون تومان	مخاطبان: ۱۷ هزار و ۶۹۶ نفر فروش: ۵۹۷ میلیون تومان	مخاطبان: ۶۵۷۱ نفر فروش: ۲۲۵ میلیون تومان	مخاطبان: ۳۸۰۵ نفر فروش: ۱۳۵ میلیون تومان

یاد

سالگرد نویسنده متن‌های درخشان نمایشی

امروز نهمین سالگرد درگذشت محمود استادمحمد، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر تئاتر ایران است که نمایشنامه‌هایی چون «آسید کاظم»، «دقیانوس امپراتور شهر اقیانوس»، «شب بیست و یکم»، «خونیان و خوزیان»، «آخرین بازی»، «دیوان تئاتر ال»، «سپنج رنج و شکنج» و «عکس خانوادگی» از جمله آثار او است. استادمحمد سال ۶۳ فیلمنامه «سیاه‌راه» را نوشت و در این فیلم به کارگردانی کوپال مشکوت، همراه با عنایت بخشی، آهو خردمند، جلیل فرجاد و رضا ژیان بازی کرد. تصویری که می‌بینید، صحنه ای از بازی او در این فیلم است.

چهره

فیلمسازانی که چرند و پرند می‌سازند!

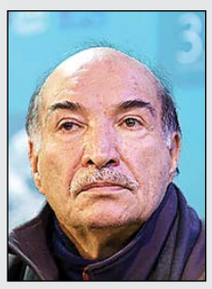

نظام‌الدین کیایی، صدابردار پیشکسوت سینمای ایران با بیان این‌که دیگر از کار کردن در سینمای ایران لذت نمی‌برد تأکید کرد: طی دو سالی که در ایران نبودم، پیشنهادهای کاری‌ای داشتم اما آنها را نپذیرفتم چرا که دیگر نمی‌خواهم در سینمای ایران کار کنم. درست است که کارها راحت‌تر شده است، حتی پول‌های خوبی هم در این حرفه وجود دارد و برخی پروژه‌ها ماشین هم به دنبالت می‌فرستند اما اینها لذتی ندارد. ما امروز کارگردان بزرگی داریم که اگر بخواهیم ۱۰ فیلم شاخص تاریخ سینمای ایران را نام ببریم حتما نام سه فیلم از او را هم باید بیاوریم اما همین کارگردان اولین فیلمش مزخرف‌ترین فیلم تاریخ سینمای ما بوده‌است! آدم زرنگ و باسوادی بوده که در همان فیلم هم توانسته است کارگردانی را یاد بگیرد. شعور و سواد لازم را هم داشته و وقتی سراغ قصه خاصی از یک نویسنده بزرگ هم رفته، فیلمش بزرگ شده است. همین فیلمساز وقتی این اواخر سناریوی کارهایش را فرد دیگری برایش می‌نویسد، آثارش تبدیل به چرند و پرند می‌شود! / مهر

فیلم کوتاه

«شپش»، روایتی متفاوت از یک تنهایی

فیلمبرداری فیلم کوتاه «شپش» به کارگردانی و نویسندگی پریسا شمس و تهیه‌کنندگی دانش شمسی و با بازی مریم سعادت و بهار نوحیان در تهران به پایان رسید و روی میزتدوین قرار گرفت.
در خلاصه داستان این فیلم که مریم سعادت در آن با گریم و نقشی متفاوت ظاهر شده، آمده است: «تنها چند روز به زمان مهاجرت تنها دختر و نوه اعظم باقی مانده. با رفتن آنها اعظم تنهاتر از همیشه می‌شود اما همه اینها برای او اهمیتی ندارد چون اعظم در این دنیا فقط به یک چیز وابسته است..»
پریسا شمس، نویسنده و کارگردان این اثر فیلمنامه‌نویس با سابقه تلویزیون و سینمای ایران، طنزپرداز و نویسنده است که در سمت نایب‌رئیسی کانون فیلمنامه‌نویسان هم فعالیت می‌کند.
عوامل این فیلم کوتاه عبارتند از: نویسنده و کارگردان: پریسا شمس، تهیه‌کننده: دانش شمسی، مجری طرح: محسن والیانی، بازیگران: مریم سعادت و بهار نوحیان، بازیگر خردسال: آوین فرخی، مشاور کارگردان: روزبه سجادی حسینی، مدیر فیلمبرداری: مرتضی خان‌محمد. / جام جم